

## گستره پاکي ذاتي انسان از منظر فقه اماميه

زين العابدین نجفی\*

### چکیده

فقیهان امامیه از دیرباز درباره گستره پاکي ذاتي انسان بحث و بررسی کرده‌اند، بدین معنا که آیا گستره پاکي ذاتي انسان منحصر در مسلمانان است یا آنکه شامل کفار هم می‌شود و اگر شامل کفار است چه گروه‌هایی از آن‌ها را شامل می‌شود. مشهور فقیهان امامیه معتقدند گستره پاکي ذاتي انسان محدود و منحصر در مسلمانان است و همه کافران ناپاکي ذاتي دارند و مانند سگ و خوک نجس‌العین‌اند. در مقابل، برخی از فقها گستره پاکي ذاتي انسان را شامل کافران کتابی هم دانسته‌اند و آن‌ها را پاک می‌دانند؛ ضمن اینکه همه فقها بالاتفاق مشرکان و ملحدان را از گستره پاکي ذاتي انسان بیرون می‌دانند. در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی با گردآوری اطلاعات کتاب‌خانه‌ای، ضمن بازخوانی کلمات فقها و بررسی ادله از آیات، روایات و اجماع، اثبات می‌شود که گستره پاکي ذاتي انسان شامل کافران اهل کتاب هم می‌شود و دلایل قول مشهور مبنی بر ناپاکي ذاتي کافران اهل کتاب نامتام است، وانگهی با تجزیه و تحلیل قاعده طهارت اثبات می‌شود که مقتضای این قاعده هم پاکي ذاتي کافران اهل کتاب است.

**کلیدواژه‌ها:** پاکي ذاتي، پاکي انسان، کافران کتابی، اهل کتاب، فقه امامیه.

\* دانشیار گروه فقه و حقوق، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران (abedin414@yahoo.com).

## ۱. مقدمه

جسم انسان در ملاقات با ناپاکی‌ها آلوده به ناپاکی عارضی می‌شود و این به کافران اختصاص ندارد، بلکه برای مسلمانان هم ناپاکی عارضی پیدا می‌شود که با شست‌وشو و مانند آن رفع می‌گردد. رفع ناپاکی عارضی به مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه ناپاکی عارضی از جسم کفار هم با شست‌وشو و مانند آن رفع‌شدنی است. فقیهان امامیه معتقدند علاوه بر ناپاکی عارضی، که معمولاً برای هر انسانی پیدا می‌شود، کافران، نوعی ناپاکی ذاتی دارند که با شست‌وشو و مانند آن رفع نمی‌شود، بلکه مانند سگ و خوک نجس‌العین‌اند. در مقابل، مسلمانان پاکی ذاتی دارند؛ بدین معنا که عین و ذاتشان پاک است، گرچه ممکن است ظاهر بدنشان در اثر آلوده‌شدن به نجاست ناپاکی عارضی پیدا کند.

دربارۀ ناپاکی ذاتی کافران میان فقها اختلاف است که آیا همه آن‌ها ناپاک‌اند یا آنکه ناپاکی به برخی از آن‌ها اختصاص دارد و برخی پاک‌اند. نظر به تقابل میان پاکی و ناپاکی و در نتیجه کاهش یا افزایش دامنه هر کدام در سطح طوائف بشر، که بر گسترۀ طرف مقابل تأثیر می‌گذارد، این پرسش مطرح می‌شود که: گسترۀ پاکی ذاتی انسان چقدر است؟ آیا گسترۀ پاکی انسان منحصر در مسلمانان است یا آنکه شامل کفار هم می‌شود؟ مشهور فقیهان امامیه معتقدند گسترۀ پاکی انسان منحصر در مسلمانان است. همه کافران ناپاک‌اند و مانند سگ و خوک نجس‌العین هستند. نجفی می‌گوید کافران از دیدگاه امامیه نجاست عینی دارند و در این زمینه میان یهودیان، مسیحیان و کافران فرقی نیست. سید مرتضی و دیگران صریحاً بر این مطلب اجماع دارند و نیز میان مشرک و غیرمشرک، اصلی و مرتد فرقی نیست (نجفی، ۱۴۳۰: ۶۶/۶).

در مقابل، برخی از فقها گسترۀ پاکی ذاتی انسان را شامل اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان، مجوس و صابئین) هم می‌دانند و آن‌ها را پاک می‌شمرند. ابن‌ابی‌عقیل عثمانی، ابن‌جنید اسکافی، شیخ مفید و برخی دیگر از فقها چنین دیدگاهی دارند (جناتی، ۱۳۷۴: ۱۳۲).

ضمن اینکه فقیهان امامیه درباره مشرکان و ملحدان اختلافی ندارند، بلکه همگی معتقدند مشرکان و ملحدان نجاست ذاتی دارند و از گسترۀ پاکی ذاتی انسان بیرون‌اند (همان: ۱۸۳ و ۱۹۳). در این نوشتار در صددیم به روش توصیفی تحلیلی و با گردآوری اطلاعات کتاب‌خانه‌ای آرای فقیهان امامیه را درباره گسترۀ پاکی ذاتی انسان، بازخوانی، و ادله مسئله را از منظر آیات، روایات، اجماع و قواعد فقهی بررسی و تجزیه و تحلیل کنیم تا ببینیم مقتضای ادله یادشده چیست.

## الف. بررسی مفاهیم

۱. **اهل کتاب:** مراد از «اهل کتاب» یهودیان، مسیحیان، مجوس و صابئین اند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ» (حج: ۱۷). سید علی خامنه‌ای معتقد است: «این آیه ظهور کامل در آن دارد که صابئان، از جهت اهل دین و کتاب آسمانی بودن، همانند یهود و نصارا و مجوس هستند... استدلال به آیات سه‌گانه، در اینکه صابئان در زمرهٔ اهل کتاب اند، بی‌اشکال است، بلکه جای تردید در آن نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۲۴). در قاموس قرآن آمده است: «ظاهراً صابئین نیز اهل کتاب هستند، مجوس را نیز در احکام به اهل کتاب لاحق کرده‌اند» (قرشی، ۱۳۹۰: ۸۵/۶). خامنه‌ای ضمن پژوهشی دربارهٔ اهل کتاب می‌گوید: «دلیلی بر تقیید «الکتاب» به کتاب‌های آسمانی که دین جدید ابلاغ کرده‌اند، نداریم، زیرا کتاب مجوسیان در زمرهٔ ادیان شریعت آور و پیامبر ایشان در شمار پیامبران اولوالعزم نبود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۰). وی در جای دیگری می‌گوید:

مراد از «کتاب» که پروان آن محکوم به جزیه هستند، هرگونه کتاب آسمانی است... از این رو در فرض اینکه جامعه‌ای از کتاب یحیی یا داود و یا ادریس پیروی کنند، اینان در زمرهٔ اهل کتاب هستند، خورشان محفوظ است، در آیینشان آزاد و انهداده می‌شوند (همان: ۱۳-۱۴).

۲. **مشرك:** از ریشهٔ «شرك» و «شرك» اسم و به معنای عمل شرك است. چنانچه در صحاح، قاموس و اقرب آمده است «مشرك» کسی است که برای خدا شریک قرار دهد (قرشی، ۱۳۹۰: ۲۰/۴). در قاموس آمده است: «شرك اقسامی دارد: ۱. شرك در خلقت...؛ ۲. شرك در تدبیر عالم...؛ ۳. شرك در عبادت» (همان: ۲۱). مراد از «مشركان» در تعابیر قرآنی بت پرستان هستند، هرچند باور شرك منحصر در آن‌ها نیست و حتی اکثر ادیان الهی پس از گذشت دوره‌های اولیه تدریجاً به شرك آمیخته شده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۲۳). آیهٔ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ» (حج: ۱۷) نیز ظهور در این دارد که مقصود از «مشركان» بت پرستان هستند. در این آیه مشركان عطف به طوائف اهل کتاب شده که ظهور در مغایرت دارد، چنان که جناتی می‌گوید: «در اصطلاح قرآن مشرك کسی است که در مقام عبادت و پرستش، بتان را مورد عبادت قرار دهد» (جناتی، ۱۳۷۴: ۱۷۷).

۳. **نجاست:** اسم مصدر و به معنای قذارت و چرکین بودن است. قیومی می‌گوید: «نَجَسٌ به معنای چرکین بودن و غیر نظیف است» (قیومی، ۱۴۰۵: ۵۹۴). راغب اصفهانی می‌گوید: «نجاست به معنای قذارت و چرکین بودن است و آن بر دو قسم است. قسم اول نجاستی است که با چشم قابل درک است. قسم دوم

نجاستی است که با بصیرت قابل درک است. خداوند متعال مشرکان را با نوع دوم توصیف نمود و فرمود: *إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ* (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۸۳). طبرسی می‌گوید: «هر چیز چرکین و غیرنظیف نجس است، و دلیل اینکه نجس برای مذکر، مؤنث و جمع به لفظ واحد استعمال می‌شود آن است که نجس مصدر است» (طبرسی، ۱۴۳۰: ۲۹).

**۴. نجاست ذاتی:** این است که ذات شیء نجس باشد، به گونه‌ای که با شستن پاک نشود، مانند سگ و خوک که نجس‌العین‌اند و با شست‌وشو پاک نمی‌شوند، برخلاف نجاست عارضی که با شستن پاک می‌شود، مانند انسان مسلمانی که بدنش در اثر آلوده‌شدن به نجاست، نجس شود؛ این نجاست با شست‌وشو پاک می‌شود. به نجاست ذاتی، نجاست شرعی و فقهی هم گفته می‌شود که از طریق رطوبت انتقال پیدا می‌کند، برخلاف نجاست روحی و معنوی که از طریق رطوبت انتقال پیدا نمی‌کند.

**۵. نجاست معنوی و روحی:** کدورت و تیرگی روح و نفس که در اثر برخی امور برای انسان پدید می‌آید. این نجاست با شستن پاک نمی‌شود و از طریق رطوبت انتقال نمی‌یابد و رفع آن از طریق اسباب خاصی است که شارع معین کرده است، مانند جنابت و حیض که در شریعت احکامی دارد. کفار، حتی اگر نجاست ذاتی و فقهی نداشته باشند، به نصّ قرآن و به اتفاق فقها نجاست روحی و معنوی دارند. این نجاست جز از طریق اسلام‌آوردن رفع نخواهد شد، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «*إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا*» (توبه: ۲۸).

**۶. طهارت ذاتی:** ذات شیء پاک باشد، گرچه ممکن است ظاهر آن شیء نجس باشد، مانند انسان مؤمن که عین او پاک است، گرچه ممکن است ظاهر جسمش در اثر آلوده‌شدن به نجاست، نجس شود. در این حالت او طهارت ذاتی و نجاست عارضی دارد. مراد از نجاست و طهارت کافران در محل بحث، نجاست و طهارت ذاتی است. بدین معنا که آیا آن‌ها مانند سگ و خوک نجس‌العین‌اند یا آنکه عین آن‌ها پاک است، ولی ممکن است به دلیل سر و کار داشتن با نجاست، ظاهر بدنشان نجس باشد. بنابراین، بحث درباره نجاست عارضی آن‌ها نیست.

## دلایل پاکی ذاتی انسان

برخی آیات قرآن کریم بر پاکی ذاتی انسان دلالت دارد، از جمله:

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم، و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کردیم برتری آشکار بخشیدیم» (اسراء: ۷۰). دلالت آیه بر طهارت ذاتی همه انسان‌ها تمام است. زیرا «بنی» جمع است و به «آدم» اضافه شده است. در نتیجه شامل همه فرزندان آدم (ع) می‌شود. خداوند متعال در همین دایره وسیع تصریح فرموده که فرزندان آدم (ع) را گرامی داشته و به آن‌ها انواع و اقسام نعمت عطا کرده و آن‌ها را در میان همه موجودات، بر بسیاری از آن‌ها، برتری بخشیده است. پس آیه بر طهارت ذاتی انسان دلالت دارد؛ زیرا با وجود این جایگاه عظیم و رفیع برای بنی آدم، واقعاً دیگر جا ندارد احتمال دهیم که انسان از نظر جسم، نجس باشد؛ چنان‌که عبدالرحمان جزیری هم از آیه مذکور طهارت انسان را برداشت کرده و گفته است: «اشیای طاهر فراوانند: یکی از آن‌ها انسان است، خواه زنده باشد یا مرده، چنان‌که خداوند متعال فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (جزیری، ۱۴۲۴: ۹/۱). حال اگر با دلیل خاصی اثبات شود که برخی از گروه‌های انسانی ناپاک‌اند، مانند مشرکان که به حسب ظاهر، آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه: ۲۹) بر نجاست آن‌ها دلالت دارد، آنگاه آن دلیل خاص، بدون آنکه دلالت آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» را مخدوش کند، آن را تخصیص می‌زند.

۲. «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است» (مؤمنون: ۱۴). این آیه نیز بر طهارت ذاتی انسان دلالت دارد؛ زیرا بر اساس آیه یادشده، خداوند متعال به خود، به سبب اینکه احسن الخالقین است، تبریک گفته است. حال که خداوند به سبب خلقت انسان خود را «احسن الخالقین» معرفی کرد، پس انسان هم «احسن المخلوقین» خواهد بود؛ و شایسته نیست بگوئیم موجودی که نزد خدا «احسن المخلوقین» است، از نظر جسم همانند سگ و خوک نجس‌العین باشد.

## دلایل ناپاکی ذاتی اهل کتاب

برای ناپاکی ذاتی اهل کتاب دلایل متعددی اقامه شده، از جمله:

**الف. اجماع:** این دلیل را بسیاری از فقیهان متقدم و متأخر مطرح کرده‌اند، بلکه برخی در این مسئله ادعای اجماع مسلمانان را کرده‌اند. به علاوه، وحید بهبهانی نجاست ذاتی کفار را از ضروریات مذهب می‌داند. نجفی نیز آن را نیکو می‌شمرد و می‌گوید: «کافران از دیدگاه امامیه نجاست عینی دارند و در این زمینه میان یهودیان، مسیحیان و کافران فرقی نیست، چنانچه سید مرتضی و دیگران صریحاً بر این مطلب اجماع دارند» (نجفی، ۱۴۱۷: ۶۶/۶؛ جناتی، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

بررسی: اجماع ادعایی در این مسئله تمام به نظر نمی‌رسد، زیرا:

۱. تحقق اجماع در مسئله‌ای که این همه مخالف دارد، مشکوک است، بلکه اجماع مسلمانان بسیار بعید است؛ زیرا فقیهان اهل تسنن به طهارت ذاتی اهل کتاب قائل‌اند. فقهای مذاهب اسلامی، از جمله حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، ظاهری، اوزاعی و دیگر مذاهب منقرض، درباره طهارت ذاتی اهل کتاب اتفاق نظر دارند (جناتی، ۱۳۷۴: ۱۳۲). بسیاری از فقهای امامیه نیز به طهارت ذاتی اهل کتاب قائل‌اند، از جمله: ابن ابی عقیل عثمّانی، ابن جنید اسکافی، شیخ مفید در رساله غرّیه، شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه، سید محمد عاملی در مدارک الأحکام، محمدباقر سبزواری، مقدس اردبیلی، حسن بن زین الدین عاملی (صاحب معالم)، ملامحسن فیض کاشانی در الوافی، علی عاملی در توفیق السائل، حاج آقا رضا همدانی، آخوند خراسانی در اللمعات الثّیّرة، سید محسن امین، سید عبدالحسین شرف‌الدین، شیخ محمدرضا آل یاسین، شیخ الشریعة اصفهانی، سید محمدتقی آل بحر العلوم، سید محسن طباطبایی حکیم، سید محمدباقر صدر، خوبی، سید عبدالاعلی سبزواری (همان: ۱۳۲-۱۳۷).

۲. در این مسئله که این همه مدرک از آیات و روایات وجود دارد و به آن‌ها استناد شده، ممکن است مدرک اجماع‌کنندگان، همین آیات و روایاتی باشد که به آن استناد شده است. پس اجماع ادعایی مدرکی یا محتمل‌المدرکیه است و در هر صورت حجت نیست.

**ب. آیه ۲۸ سوره توبه:** «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا؛ مشرکان

ناپاک‌اند، پس نباید پس از این سال به مسجدالحرام نزدیک شوند» (توبه: ۲۸).

کیفیت استدلال: مقصود از «نجس» معنای اصطلاحی (فقهی) است، بدین معنا که مشرکان همانند سگ و خوک نجس‌العین‌اند. فقیهانی همانند نجفی، دلالت آیه را بر نجاست شرعی و فقهی واضح می‌دانند، به نحوی که اگر کسی احتمال دهد مراد از آن خبیث باطنی است بهره‌ای از ذائقهٔ فقهی ندارد و از عامه پیروی کرده است (نجفی، ۱۴۱۷: ۶۸/۶)؛ بنابراین، به حکم آیه، مشرکان نجاست ذاتی دارند و مشرک شامل همهٔ کفار (بت‌پرستان، یهودیان، مسیحیان، مجوس و سایر کفاری که بر آن‌ها در آیات و روایات لفظ «مشرک» اطلاق شده) می‌شود (جناتی، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

بررسی: از دقت در کلمات فقها و مفسران به دست می‌آید که آیه نصّ در نجاست فقهی نیست، چنانچه شیخ طوسی و طبرسی از دلالت آیه بر نجاست، به «ظهور» تعبیر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۳۱: ۲۰۰/۵؛ طبرسی، ۱۴۳۰: ۲۰/۵) و طباطبایی به طور قاطع نجاست در آیه را غیر از نجاست فقهی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۲۹/۹). بنابراین، دلالت آیه یادشده بر نجاست ذاتی مشرکان تمام نیست و خدشه‌پذیر است، زیرا:

۱. واژه «نجس» در آیه به فتح جیم و مصدر است و اسم مصدرش «نجاست» است. در ادبیات اثبات شده که حمل مصدر بر ذات، نیازمند تقدیر «ذو» است. در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: «مشرکان دارای نجاست‌اند». این معنا با نجاست عارضی مشرکان سازگار است؛ چراکه آن‌ها با شراب، گوشت خوک و سایر نجاسات سر و کار دارند.

۲. تحلیل محتوایی آیه ما را به این نتیجه می‌رساند که مقصود از نجاست موجود در آیه، پلیدی روحی و باطنی است؛ زیرا این معنا با سیاق آیه سازگارتر است؛ چراکه خداوند متعال پس از ذکر نجاست مشرکان از ورود آن‌ها به مسجدالحرام نهی فرموده است. این کلام نشان‌دهندهٔ پلیدی شرک و مبعوضیت عقیدتی‌شان نزد خداوند متعال است (جناتی، ۱۳۷۴: ۱۸۴). محمدحسین طباطبایی هم می‌گوید: «نجاستی که در آیه مطرح شده، غیر از نجاست فقهی است که از طریق رطوبت و غیر آن سرایت می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۲۹/۹). نویسندهٔ قاموس قرآن، پس از نقل کلام شیخ طوسی و طبرسی و برخی از اهل لغت، گفته است: «ظاهراً مراد کثافت باطنی است، نه اینکه مشرکان مثل بول و غائط و سگ نجس‌اند. به هر حال از آیه، نجاست مشرکان فهمیده نمی‌شود» (قرشی، ۱۳۹۰: ۱۴/۷).

۳. واژه «مشرک» شامل اهل کتاب نمی‌شود، زیرا «مشرکان» در اصطلاح قرآن همان بت‌پرستان‌اند که در مقام عبادت برای خدا شریک قائل‌اند؛ زیرا قرآن کریم در برخی آیات میان مشرکان و اهل کتاب فرق

گذاشته و مشرکان را به اهل کتاب عطف کرده است. این مطلب اقتضای مغایرت آن‌ها با یکدیگر را دارد، مانند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ» (بینه: ۶) (جناتی، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

علاوه بر این، در بسیاری از احکام میان اهل کتاب و مشرکان تفاوت وجود دارد. تفاوت در حکم بیانگر اختلاف در موضوع است. در مسئله جزیه از اهل کتاب جزیه قبول می‌شود، ولی از مشرکان قبول نمی‌شود. سکونت مشرکان در سرزمین‌های اسلامی ممنوع، ولی سکونت اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی به عنوان اهل ذمه جایز است. ازدواج با زنان مشرک به طور کلی ممنوع است، ولی ازدواج موقت با زنان اهل کتاب جایز است. تغسیل مؤمن به دست مشرک مطلقاً ممنوع است، ولی تغسیل مؤمن به دست اهل کتاب در حال اضطرار جایز است.

### ج. روایات:

۱. «عن ابی بصیر عن أحدهما علیهما السلام فی مصافحة المسلم الیهودی والنصرانی؟ قال: من وراء الثوب، فإن صافحک بیده فاغسل؛ ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق (ع) درباره حکم مصافحه مسلمان با یهودی و نصرانی پرسید. امام فرمود: از روی لباس اشکالی ندارد. اگر او با دستش با تو مصافحه کرد دست را بشوی» (کلینی، ۱۳۷۵: ۶۵۰/۲). این روایت از نظر سند صحیح است.

۲. «عن سعید الأعرج، قال: سألتُ أبا عبد الله (ع) عن سؤر الیهودی والنصرانی، فقال: لا؛ سعید اعرج می‌گوید از امام صادق (ع) درباره نیم‌خورده یهودی و نصرانی پرسیدم، امام فرمود: نه» (حر عاملی، ۱۴۳۰: ۲۵۵/۱). این حدیث از نظر سند به دو دلیل قوی نیست: ۱. ابراهیم بن هاشم در سلسله سند حدیث توثیق خاص ندارد، بلکه توثیق عام دارد. اگر توثیق عام را برای صحت حدیث کافی بدانیم این روایت صحیح است وگرنه صحیح نخواهد بود؛ ۲. سعید اعرج بین ثقه و غیرثقه مشترک است. اگر سعید اعرج همان سعید بن عبدالرحمان الأعرج باشد، ثقه است. نجاشی و علامه حلی او را توثیق کرده‌اند (تجلیل تبریزی، ۱۳۶۳: ۵۹) و اگر غیر از او باشد توثیقی ندارد.

۳. «عن عبد الله بن ابی یعفر، عن ابی عبد الله (ع)، فی حدیث، قال: وإیاک أن تغتسل من غُسالَةِ الحمام، ففیها تجتمع غُسالَةُ الیهودی والنصرانی والمجوس والناصب لنا اهل البيت و هو شرهم؛ عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: بپرهیز از اینکه در پس‌آب‌های حمام غسل کنی، زیرا غُسالَةُ یهودی و نصرانی و مجوسی و ناصبی در آن جمع می‌شود. ناصبی که دشمن ما اهل



بیت است و از همهٔ آن‌ها بدتر است» (حرّ عاملی، ۱۴۲۶: ۲۴۸/۱). این حدیث از نظر سند صحیح به شمار نمی‌رود، زیرا در سلسلهٔ سندش حسن بن علی بن فضّال و عبدالله بن بکیر هستند که هر دو از نظر مذهب فاسدند، زیرا هر دو فتوحی مذهب‌اند (تجلیل تبریزی، ۱۴۰۴: ۳۵ و ۷۲).

۴. «عن عیص بن قاسم، قال: سألتُ أبا عبد الله (ع): عن مؤاکلة اليهودی والنصرانی؟ فقال: لا بأس اذا كان من طعامک، و سألتُهُ عن مؤاکلة المجوسی؟ فقال: اذا توضّأ فلا بأس؛ عیص بن قاسم گفته است: از امام صادق (ع) دربارهٔ هم‌غذاشدن با یهودی و نصرانی پرسیدم، امام فرمود: اگر از غذای شما باشد اشکال ندارد. دربارهٔ هم‌غذاشدن با مجوسی پرسیدم، امام فرمود: اگر دست خود را بشوید اشکالی ندارد». این روایت از نظر سند صحیح است (حرّ عاملی، ۱۴۳۰: ۱۹/۵۲۵).

۵. «عن زرارة عن الصادق (ع) أنّه قال فی آئیة المجوس اذا اضطرتتم اليها فاغسلوها بالماء؛ زراره از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت دربارهٔ ظرف‌های مجوس فرمود: هر گاه به آن ظرف‌ها اضطرار پیدا کردید آن‌ها را بشوید» (همان: ۵۲۵).

**کیفیت استدلال:** روایات یادشده بر نجاست اهل کتاب دلالت دارد، زیرا در این روایات به مسلمانی که با اهل کتاب مصافحه کند امر شده است که دستش را بشوید. مسلمانان از نیم‌خوردهٔ اهل کتاب نهی شده‌اند. غسل کردن با غسالهٔ اهل کتاب حرام اعلام شده است. مسلمانان از هم‌غذایی با اهل کتاب نهی شده‌اند. همهٔ این‌ها از آن‌روست که اهل کتاب نجاست ذاتی دارند و این تحریم‌ها و ممنوعیت‌ها دلیلی جز نجاست آن‌ها ندارد.

**بررسی:** استدلال به روایت‌های یادشده برای اثبات نجاست اهل کتاب مخدوش است و تمام به نظر نمی‌رسد، زیرا:

۱. سریان نجاست از جسم نجس به جسم دیگر مشروط به وجود رطوبت است، وگرنه شیء طاهر خشک اگر با عین نجس خشک ملاقات کند، نجس نمی‌شود، چنان‌که در حدیث آمده است: «کلّ شیء یابس ذکّی؛ هر چیز خشکی پاک است» (همان: ۳۷۲/۱). در نتیجه اگر شستن دست را در روایات مصافحه به سبب نجاست جسمی بدانیم، باید آن را به صورت وجود رطوبت قید بزنیم، ولی اگر علت شستن دست را قذارت روحی و معنوی، همانند قذارت جنابت و حیض بدانیم، روایات نیاز به قید ندارد.

۲. احتمال دارد امر به شستن دست، نهی از نیم‌خورده اهل کتاب، نهی از غسل کردن با غسله آن‌ها، نهی از هم‌غذایی با آن‌ها و نهی از استعمال ظروفشان به سبب نجاست عارضی آن‌ها باشد؛ زیرا آن‌ها گوشت خوک می‌خورند، شراب می‌نوشند و از برخی نجاست‌ها همانند مردار نمی‌پرهیزند. شواهد فراوانی بر تقویت این احتمال وجود دارد؛ از جمله روایت‌های متعددی دلالت دارد بر اینکه پرهیزهای ذکر شده به سبب نجاست عارضی آن‌هاست، مانند روایت عیص بن قاسم (همان: ۵۲۵) که صراحتاً می‌فرماید نهی‌ها و پرهیزها از اهل کتاب به سبب نجاست عارضی آن‌هاست نه نجاست ذاتی‌شان. در این روایت، جواز هم‌غذایی با اهل کتاب مشروط به این است که طعام از مسلمان باشد؛ زیرا اهل کتاب به دلیل آنکه گوشت خوک، شراب، مردار و مانند آن می‌خورند، ممکن است غذایشان نجس باشد. قید آخر حدیث که فرمود: «توضاً فلا بأس» دلالت دارد بر اینکه اهل کتاب نجاست ذاتی ندارند، زیرا نجاست ذاتی با شستن دست پاک نمی‌شود. روایت «محمد بن مسلم عن أحدهما علیهما السلام، قال: سألتُه عن آتیه اهل الكتاب؟ فقال: لا تأکلوا فی آتیههم اذا كانوا یأکلون فیہ المیتة والدم ولحم الخنزیر» (همان: ۵۲۷) هم حرمت استفاده از ظروف اهل کتاب را مشروط به خوردن مردار، خون و گوشت خوک در آن ظروف کرده است. مفهوم این کلام آن است که هر گاه اهل کتاب در ظروفشان چیزهای نجس نخورند، استفاده از ظرف آن‌ها برای مسلمانان جائز است. پس اهل کتاب نجاست ذاتی ندارند، ولی ممکن است نجاست عارضی داشته باشند.

۳. سیاق روایات باب دلالت دارد بر اینکه مراد از نجاست مطرح‌شده درباره اهل کتاب، نجاست فقهی نیست، زیرا در این روایات فرقه‌هایی در عرض طوائف اهل کتاب مطرح شده که قطعاً از نظر فقهی نجس نیستند، مانند ولدالزنا، جنب از حرام و زناکاران. در روایات محل بحث نجاست کفار در عرض نجاست این افراد قرار گرفته است. بنابراین، بر اساس ظهور سیاقی، اهل کتاب همانند ولدالزنا، جنب از حرام و زناکار نجاست فقهی ندارند. روشن است که ظهور سیاقی معتبر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۷۰۷).

۴. اگر غسله اهل کتاب نجس باشد، پس غسل کسانی که با آن غسل می‌کنند باطل خواهد بود. در حالی که امامان معصوم (ع) سخنی از بطلان غسل و وجوب اعاده‌اش نگفته‌اند و حتی فقها و روایان هم در این باب سخنی نگفته‌اند و حر عاملی هم احادیث باب مربوط را حمل بر کراهت کرده است (حرّ عاملی، ۱۴۳۰: ۱/۲۴۸).

۵. وانگهی این روایات معارض دارند، زیرا روایات متعددی بر پاکی ذاتی اهل کتاب دلالت دارد که در

ادامه خواهد آمد.

## دلایل پاکی ذاتی اهل کتاب

در اثبات پاکی ذاتی اهل کتاب دلایل متعددی از آیات قرآن کریم، روایات و قاعده فقهی وجود دارد، از جمله:

**الف. قرآن کریم:** مهم‌ترین آیه قرآن کریم که برای طهارت ذاتی اهل کتاب به آن استناد شده، آیه ۵ سورة مانده است: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ؛ امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتاب‌اند، برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است (و بر شما حلال است ازدواج با) زنان پاک‌دامن از مسلمانان و زنان پاک‌دامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شد. به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید» (مانده: ۵). این آیه بر طهارت ذاتی اهل کتاب دلالت دارد، زیرا در آیه دو مطلب مطرح شده است: ۱. غذای اهل کتاب پاک است. تهیه غذا نیاز به تماس بدنی دارد. پس حلال بودن غذا بر طهارت خود اهل کتاب دلالت دارد؛ ۲. ازدواج با زنان پاک‌دامن اهل کتاب جایز است. روشن است که ازدواج به حسب عرف ملازم با مباشرت، همخوابه شدن، هم‌غذا شدن و تصرف در امور منزل است. این امور با نجاست ذاتی اهل کتاب سازگار نیست. نکته مهم این است که: مقصود از «طعام» مطرح شده در آیه چیست؟ مفسران و فقها در این باره اختلاف نظر دارند. طبرسی می‌گوید:

در باره طعامی که در آیه ذکر شده اختلاف پدید آمده است. اکثر مفسران و فقها معتقدند مقصود از «طعام» ذبائح اهل کتاب است... برخی گفته‌اند مقصود از «طعام» اعم از ذبائح و طعام‌های دیگر است... برخی دیگر گفته‌اند «طعام» در آیه اختصاص دارد به حبوب (از قبیل گندم) و هر آنچه به تزکیه نیاز ندارد (طبرسی، ۱۴۳۰: ۲۲۴/۳).

ولی با دقت در آیه و آیات پیشین که بحث درباره گوشت‌ها بوده و نظر به اینکه آیه با واژه «الیم» شروع شده که بر امتنان دلالت دارد، چنان‌که ظاهر آیه هم نشان می‌دهد که در مقام امتنان است، منحصرکردن طعام موجود در آیه به حبوبات و مانند آن امتنان نیست؛ زیرا خرید و فروش حبوبات پیش از نزول آیه یادشده هم میان مسلمانان و اهل کتاب متداول بوده و اخبار متعددی بر آن دلالت دارد؛ مانند اینکه اهل بیت (ع) از یهودی جو قرض گرفتند و با آن نان پختند و آن را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و از این رو آیاتی نازل شد: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸). از سوی دیگر، حمل «طعام» بر حبوب مخالف با ظاهر آیه است. بنابراین، «طعام» در آیه معنایی فراگیر دارد، به نحوی که شامل ذبیحه و غیر ذبیحه،

پختنی و غیرپختنی می‌شود، مگر غذاهایی که دلیل قطعی بر حرمتش وجود دارد، مانند گوشت خوک، ذبیحه‌هایی که نام خدا بر آن برده نشده یا غذاهایی که در ظرف نجس پخته شده‌اند.

شایان ذکر است که آیه یادشده در سوره مائده است، که آخرین سوره‌ای بود که بر پیامبر (ص) نازل شد. لذا احتمال نسخ آیه صحیح نیست. بنابراین، آیه «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ» بر طهارت ذاتی اهل کتاب دلالت دارد.

### دیدگاه محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)

وی معتقد است شایسته نیست برای استدلال بر طهارت اهل کتاب به آیه «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ...» گوش فرا دهیم، زیرا اخبار معتبر وارد شده‌اند بر اینکه مراد از «طعام»، عدس، حبوبات و سبزیجات است؛ به‌ویژه آنکه روایات یادشده با نقل المصباح المنیر تأیید می‌شود، مبنی بر اینکه «اهل حجاز هر گاه طعام می‌گویند فقط گندم را اراده می‌کنند» (نجفی، ۱۴۳۰: ۷۱/۶).

**بررسی:** کلام نجفی تمام به نظر می‌رسد، زیرا: ۱. حمل «طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ» به حبوبات خلاف ظاهر آیه است و سیاق آیه محل بحث و آیات پیشین مربوط به خوردنی‌های گوشتی است؛ ۲. واژه «طعام» در قرآن کریم بارها به معنای عام به کار برده شده است، مانند: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» (آل عمران: ۹۳)؛ «أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ» (مائده: ۹۶)؛ و «كَانَا يَا كُلَّانِ الطَّعَامَ» (مائده: ۷۵) که درباره عیسی (ع) و مادرش است. البته در برخی روایات «طعام» در آیه محل بحث، بر حبوب و سبزیجات و مانند آن حمل شده است، مانند روایت‌های قتیبه‌اعشی (کلینی، ۱۳۷۵: ۲۴۰/۶)، روایت ابی‌جارود (همان: ۲۶۴/۶) و روایت‌های سماعه (همان: ۲۶۳/۶)، ولی با دقت در این روایات درمی‌یابیم که مقصود امامان (ع)، در برابر کسانی که برداشت آن‌ها از آیه محل بحث این بود که همه غذاها و ذبائح اهل کتاب حلال است، حتی غذاهایی که در آن‌ها گوشت خوک باشد یا ذبائعی که نام خدا بر آن برده نشده است، این بود که حلیت تا این اندازه مطلق نیست و در عالم اثبات منحصر در حبوبات و مانند آن می‌شود؛ زیرا اگر چنین باشد که مقصود از طعام موجود در آیه منحصر در حبوب است، تخصیص اکثر لازم می‌آید که قبیح است؛ چراکه در آیه یک لفظ فراگیر به عنوان «طعام» ذکر شد که شامل همه غذاها می‌شود. اگر آن لفظ را چنان استثنا بنیم که در آن چیزی جز حبوب باقی نماند، قطعاً این کار تخصیص اکثر و قبیح است.

**ب. روایات:** روایت‌های متعدد در ابواب مختلف بر طهارت ذاتی اهل کتاب دلالت دارد، از جمله:

۱. روایت عیص بن قاسم: «قال سألت أبا عبد الله (ع) عن مؤاکلة اليهودی والنصرانی والمجوسی، قال: فقال: إن كان من طعامک و توضعاً فلا بأس؛ عیص بن قاسم گفته است از امام صادق (ع) درباره هم‌غذاشدن با یهودی و نصرانی و مجوسی پرسیدم، امام (ع) فرمود: اگر طعام از شما باشد و او دست خود را بشوید اشکالی ندارد» (همان: ۲۶۳/۶). این روایت از نظر سند صحیح است و دلالت آن بر طهارت ذاتی اهل کتاب واضح است؛ زیرا فرض روایت در جایی است که غذا در ظرف واحد باشد و همه افراد هم‌غذا، طبق رسوم قدیم با دست از داخل آن ظرف غذا را بردارند و بخورند، ولی اگر ظروف متعدد باشد اساساً شبهه‌ای پیش نمی‌آید و جای پرسش نبود. اینکه امام (ع) درباره طعام شرط فرمودند که غذا از مسلمان باشد، از آن‌روست که اهل کتاب به دلیل پرهیز نکردن از نجاساتی همانند گوشت خوک، معمولاً غذاهایشان نجس است. لزوم شستن دست به دلیل نجاست عارضی اهل کتاب و سر و کار داشتن آن‌ها با نجاسات است. در این فرض امام می‌فرماید اگر کافر کتابی دستش را بشوید هم‌غذاشدن با او اشکالی ندارد. این بر طهارت ذاتی اهل کتاب دلالت دارد، زیرا اگر اهل کتاب نجاست ذاتی داشته باشند با شست‌وشو پاک نمی‌شوند.

۲. روایت ابراهیم بن ابی محمود، قال: قلت للرضا (ع): الجارية تخدمک و انت تعلم أنّها نصرانیة لا تتوضأ و لا تغتسل من جنابة، قال: لا بأس، تغسل یدیه؛ ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید به امام رضا (ع) عرض کردم: کنیز نصرانی تو را خدمت می‌کند، در حالی که تو می‌دانی او نصرانی است، او دست‌هایش را نمی‌شوید و از جنابت غسل نمی‌کند. امام (ع) فرمود: مانعی ندارد، دست‌هایش را می‌شوید» (حرّ عاملی، ۱۴۳۰: ۴۹۹/۳). این حدیث از نظر سند صحیح است، زیرا ابراهیم بن ابی محمود خراسانی و سایر راویانش در تمام طبقات توثیق خاص دارند (حلی، ۱۴۲۲: ۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵). طبق این حدیث، هر گاه نصرانی دست‌هایش را بشوید مانعی ندارد که خدمتکار مسلمان شود؛ خدمتی که گاه طبیعتاً با دست مرطوب انجام می‌گیرد، مانند غذاپختن، ظرف‌شستن و...؛ این حکم دلیلی جز طهارت ذاتی اهل کتاب ندارد. این روایت و روایات مشابهش قرینه بسیار قوی هستند بر طهارت ذاتی اهل کتاب و نیز قرینه‌ای هستند که منظور از روایات نهی هم‌غذایی به طور مطلق را آشکار می‌کنند.

۳. روایات مربوط به وجوب تغسیل زن یا مرد مسلمان به دست زن یا مرد اهل کتاب به شرط آنکه کتابی پیش از تغسیل دست‌هایش را بشوید؛ روایات متعددی در این باره در کتاب‌های حدیثی آمده و نشان‌دهنده طهارت ذاتی اهل کتاب است؛ زیرا نجاست ذاتی با شستن رفع نمی‌شود؛ مثلاً روایت عثمان بن موسی

ساباطی: «عن عمّار بن موسی عن ابی عبد الله (ع)، فی حدیث، قال: قلت: فان مات رجل مسلم و لیس معه رجل مسلم و لا امرأة مسلمة من ذوی قرابته، و معه رجال نصاری و نساء مسلمات لیس بینہ و بینهنّ قرابة؟ قال یغتسل النصاری ثم یغسلونه فقد اضطّرّ و عن المرأة المسلمة تموت و لیس معها امرأة مسلمة و لا رجل مسلم من ذوی قرابتها و معها نصرانیة و رجال مسلمون؟ قال: تغتسل النصرانیة ثم تغسلها» (حر عاملی، ۱۴۳۰: ۵۴۶/۲). عمار بن موسی ساباطی، گرچه فتحی مذهب است، ولی در روایت ثقه است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۶۱۳/۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۹۰)؛ لذا فقیهان امامیه بر طبق این روایات فتوا داده‌اند، چنان‌که شیخ مفید می‌گوید هر گاه مرد مسلمانی در میان مردان کافر و زنان مسلمان نامحرم بمیرد، به بعضی از مردان کفار امر می‌شود که خود را بشویند، آنگاه به تعلیم زنان مسلمان، میت را طبق دستور اسلام غسل می‌دهند. همچنین، هر گاه زن مسلمانی در میان مردان مسلمان نامحرم و زنان کافر بمیرد، مردان مسلمان به زنی از آن‌ها امر می‌کنند که خود را بشویند؛ آنگاه غسل بر طبق سنت اسلام را به او تعلیم می‌دهند و او میت را غسل می‌دهد. (مفید، ۱۴۱۰: ۸۶). فقهای دیگر، از جمله شیخ طوسی، ابن حمزه، محقق حلّی، علامه حلی، همانند شیخ مفید فتوا داده‌اند (طوسی، ۱۴۱۲: ۱۷۰/۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۷۰۲؛ محقق حلّی، ۱۴۳۰: ۳۰/۱). در روزگار قدیم غسل میت معمولاً با آب قلیل انجام می‌شد. دست‌کش و مانند آن هم در آن دوران در دسترس نبود. در نتیجه اگر کافر نجس بود آب هم نجس می‌شد. مسلماً غسل دادن با آب نجس جایز نیست. مهم‌تر اینکه در کلمات فقیهان، لفظ «کافر» به طور مطلق ذکر شده است. این مطلب اشعار به پاکی همه کفار دارد که قدر متیقن آن اهل کتاب است.

ج. قاعده طهارت: معنای این قاعده آن است که قانون اولی در همه اشیا طهارت است و هر گاه طهارت چیزی مشکوک باشد، مقتضای اصل، طهارت آن خواهد بود (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۵۶)؛ بدین معنا که برای حکم به نجاست چیزی یا قبول ادعای کسی دایر بر نجاست چیزی نیازمند دلیل هستیم و نبود دلیل بر نجاست، خود دلیل بر طهارت آن شیء خواهد بود و نیازی به دلیل دیگری نیست. این قاعده نزد فقها از مسلمات است و روایات فراوانی بر اعتبار آن دلالت دارد (همان: ۱۵۶-۱۵۸). در مسئله طهارت انسان نیز مقتضای قاعده یادشده طهارت انسان است و هر گاه در طهارت و نجاست گروهی، مثلاً اهل کتاب، شک کنیم، اگر دلیل معتبری بر نجاست آن گروه وجود داشته باشد از همان دلیل پیروی می‌شود و اگر دلیل معتبری نیافتیم بر طبق قاعده طهارت، اصل بر طهارت آن گروه خواهد بود.

## نتیجه

گستره پاک‌ی ذاتی انسان منحصر در مسلمانان نیست، بلکه شامل کافران اهل کتاب (یهودیان، نصارا، مجوس، صابئین) هم می‌شود. آن‌ها طهارت ذاتی دارند و مانند سگ و خوک نجس‌العین نیستند؛ اگرچه ممکن است به دلیل پرهیز نکردن از نجاسات، نجاست عارضی داشته باشند. دلایل قول مشهور فقیهان امامیه مبنی بر ناپاک‌ی ذاتی اهل کتاب از آیات، روایات و اجماع ناتمام است، زیرا آیاتی که به آن استناد شده دلالتی بر مدعا ندارد. روایاتی هم که به آن استناد شده دلالتی بر نجاست ذاتی اهل کتاب ندارد، زیرا قرائن و شواهد داخلی و خارجی نشان می‌دهد که مقصود از این روایات نجاست عارضی اهل کتاب است نه نجاست ذاتی. ضمن اینکه سیاق این روایات دلالت دارد بر اینکه مراد از نجاست در آن‌ها، نجاست فقهی نیست. از طرف دیگر، این روایات معارض دارند؛ زیرا در مقابل، روایات متعددی بر طهارت ذاتی اهل کتاب دلالت دارد. اجماعی که به آن استناد شده، در مسئله‌ای که این همه مخالف دارد، از نظر تحقق مشکوک، بلکه منتفی است و نیز با عنایت به آیات و روایات موجود در مسئله، این اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرکیه است و در هر صورت حجت نیست. در مقابل، دلایل پاک‌ی ذاتی اهل کتاب از آیات و روایات، قوی، پذیرفتنی و مطابق با قاعده طهارت است.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸). الوسيلة، قم: مرعشی نجفی.
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳). جامع الرواة، قم: مرعشی نجفی.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۳۶۳). معجم الثقات، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جزیری، عبد الرحمان (۱۴۲۴). الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: دار الفکر.
- جتاتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴). ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران: کیهان.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۳۰). وسائل الشیعة و مستدرکها، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۲). خلاصة الأقوال، بی‌جا: نشر الفقاهة.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۵). «کاوشی در حکم فقهی صابنان؛ بخش اول»، در: فقه اهل بیت (ع)، ۲، ش ۸، ص ۳-۱۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). «کاوشی در حکم فقهی صابنان؛ بخش دوم»، در: فقه اهل بیت (ع)، ۳، ش ۹، ص ۳-۳۰.

- راغب اصفهانی، حسین (۱۳۶۲). مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا: مرتضویه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۳۰). مجمع البیان، بیروت: الأمیره.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۲). النهایة و نکتها، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۳۱). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: الأمیره.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵). المصباح المنیر، قم: دار الهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۹۰). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳). شرائع الاسلام، بیروت: وفا.
- مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۱۷). القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰). المقنعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). البیع، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۳۰). جواهر الکلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی